

«لشیر نوایی

و

«فرهاد و شیرین»

۱

تیمور لنگ کشور گشای معروف که با لشکر کشیهای خود کشورهای زیادی را از هندوکنش تا دریای مدیترانه ویران کرده بود ، در سال ۱۴۰۵ م . برای همیشه دیده از جهان فرو بست . پس از مرگ تیمور بین بازماندگانش یعنی دو پسر و هیجده نوه او برای تقسیم میراث نزاع در گرفت .

تیمور پیش از مرگ برای تقسیم میراث خود دستورهایی داده و نوه خود پیر محمد فرزند جبهنگیر ، پسر بزرگ و متوفای خود را به جانشینی انتخاب کرد . سرداران جنگی تیمور که در حیات وی بی چون و چرا از او فرمان میبردند ، با احساس آن که مخدومان جدید قدرت فرمانروایی بر آنها را ندارند بجای پیر محمد برای نوه دیگر تیمور یعنی خلیل سلطان سوگند وفاداری خوردند . مبارزه طولانی بین میراث خواران تیمور هنگامی خاتمه یافت که شاهرخ پسر کوچک تیمور که پدرش فقط حکومت خراسان را به او داده بود ، در سال ۱۴۰۹ م . سمرقند را به تصرف خود در آورد و بدین ترتیب بر تخت و تاج پدر دست یافت . این موفقیت شاهرخ ، هر چند که بطور قطع ، به نزاع داخلی پایان داد .

دوران پادشاهی شاهرخ (او تا سال ۱۴۶۶ م . حکومت کرد) در مقایسه با روزگار پرتلاطم تیمور لنگ ، برای آسیای میانه دوره

• این مقاله بصورت مقدمه برای ترجمه « فرهاد و شیرین » نوایی به روسی (لئوپنکوفسکی - مترجم) نوشته شده است .

اندك آزمائشی بود . شاهرخ دارای روحیه جنگی پدرش نبود ، هرس
لشکرکشی نداشت و نیازی به جنگ برای ثروتمند شدن نمیدید .
زیرا از چپاولگری های پدرش آروت فراوانی به او رسیده بود . او که
میخواست از مال و منال و گنجینه های خود بهره مند گردد ، عمران و
آبادی را بر « دلخوشیهای جنگی » ترجیح داد . وی مشغول تزیین
شهرهای قلمرو حکومت خودش شد و در آن شهرها بناهای مجلل و
باشکوه بوجود آورد . از جمله بناهای او هرقد امام رضا در شهر
مشهد است که تاکنون نیز با عظمت خود انسان را متحیر میکند .

شاهرخ همچنین به ادبیات گرایش داشت . بسیاری از
شاعران از اطراف و اکناف کشورها در دربار او جمع شدند . او
گذشته از ادبیات جدید به ادبیات قرنهای گذشته نیز علاقمند بود .
وی با جمع کردن خوشنویسان و استادکاران مینیاتور ، کتابخانه یی
عالی از آثار هنری و کتابهای علمی برای خود تشکیل داد . تاکنون
فقط قسمتی از کتابهای خطی این کتابخانه به دست ما رسیده است ،
ولی همین کتابها به ما اجازه میدهند قضاوت کنیم که این گنجینه
دستخط ها تاچه اندازه دارای ارزش زیاد فرهنگی بوده اند .

الغ بیک (۱۴۴۹ - ۱۴۰۹ م .) پسر شاهرخ که بجای او نشست
علاوه بر حمایت و سرپرستی از علماء و ترویج علوم ، خود نیز تمام
اوقات فراغت خویش را به آموزش علم عیثت و نجوم اختصاص میداد .
رصدخانه ای که در نزدیکیهای سمرقند بوسیله او ساخته شده و
بقیای آن تاکنون باقی مانده است و آثار نجومی وی که تا حال
به یادگار مانده و به دست ما رسیده است ، نشان میدهند که الغ بیک
در عصر خود دانشمندی بزرگ و برجسته بوده است .

دوران اخیر سلطنت الغ بیک با کشمکش ها و جنگ های داخلی
جدیدی تیره گردید . خویشاوندان او - اخلاف تیمورلنک - از هر فتور
و ضعف حکومت او استفاده کرده قسمت هایی از متصرفات او را
قبضه نمودند . کار به جایی رسید که در هر گوشه ای تیموریان که هر
یک دسته ای از سرداران را به دور خود جمع کرده بودند ، در کمین
نشسته بودند تا در اولین فرصت با خویشان خود مبارزه کنند .
سرانجام الغ بیک ناچار با پسر خود عبداللطیف در افتاد ، در جنگهای
داخلی طولانی که پس از مرگ الغ بیک در گرفت و مدعیان فرمانروائی
یکی پس از دیگری بر تخت می نشستند و سپس سرنگون میشدند ،
یکی از نبیره های تیمور بنام سلطان ابوالغازی حسین بایقرا که در
سالهای ۱۴۵۸ م . و ۱۴۵۹ م . در بخش کوهستانی ساحل جنوبی
دریای خزر یعنی در نواحی گرگان و مازندران موقعیت خود را محکم
کرده بود ، بر وی کار آمد . وی پس از استقرار فرمانروائی خویش
بتدریج خراسان و سیستان و بلخ و هرات و خوارزم را ضمیمه حکومت

خود کرد. وی بزودی تاجدار شد که خراسان را بمدت نوزدهای به یکی از رقیبان خود واگذار کند، ولی از سال ۱۴۷۱ م. توانست پایه های سلطنت خود را مستحکم و هرات را پایتخت خود گرداند.

حکومت دراز مدت حسین (وی در سال ۱۵۰۶ ویات یافت) باردیگر دوره آرامش نسبی بوجود آورد. هرات که بعنوان مرکز فرهنگ و تمدن با موفقیت با سمرقند از رونق افتاده بر رقابت برخاسته بود، بهترین دانشمندان، شاعران، نویسندگان، نقاشان، موسیقی دانان، معماران، استادکاران حرفه های هنری را از سراسر حکومت بزرگ تیموریان بسوی خود جلب کرد. با آنکه سلطان حسین به هنر ارج میگذاشت و خود نیز شعرهای چندان بدی نمی گفت، باز اگر جاذبه شخصی و تلاش شاعر بزرگ علیشیر نوانی که در شوری سلطان نیز نقش بزرگی داشت، نبود، هرگز وی قادر به تمرکز حیرت انگیز چنین نیروهای فرهنگی در پایتخت خود نمیشد.

۲

نوانی یکی از شخصیت های خود ویژه تاریخ آسیای میانه است. استعدادها و مواهب طبیعی و وسعت نظر کم نظیر وی او را انسانی خارق العاده مینمود. این رجل برجسته دولتی که از مقام بلند خود توانست کلبه نقاط ضعف سیستم حکومتی را با دقت بنگرد و رنج و عذاب مردم گرفتار و بهره کشی شدید از آنان را ببیند، در عین حال شاعری بزرگ، دانشمندی ژرف بین در تاریخ و ادبیات، معماری خوب، نقاش، موسیقیدان، و ستایشگر و هراحوه هرگونه کار هنری بود. در دیده نوانی ارزش انسان به قریحه و استعداد وی منجمده میشد، نه به این که با چند امیر و بیگ خویشاوندی دارد.

علیشیر نوانی در تاریخ ۹ فوریه سال ۱۴۴۱ م. در شهر هرات متولد شد. پدرش از جانب ابوالقاسم بابر از سلسله تیموریان حاکم شهر سبز و آرز بود. در جنگ و آشوب پس از مرگ شاهرخ پدر نوانی مجبور به فرار شد و کودکی نیز همراه و بود. دوران جوانی نوانی دور از وطن گذشت و او در این سالها بجدیت و پشتکار در بهترین آموزشگاه ها و مراکز تحصیلی مشهد و سمرقند به تحصیل پرداخت.

پس از آن که در زادگاه نوانی دوباره آرامش حکمتر ما گردید، او وارد هرات شد. در سال ۱۴۶۹ م. هنگام جشن تاجگذاری سلطان حسین وی قصیده ای سرود و به نزد سلطان برد. سلطان شاعر راز زمره درباریان خود پذیرفت و لقب میردار سلطنتی به او داد. نوانی

در مدت کمی توانست خدمت‌هایی به سلطان بکند. سلطان حسین به استعدادهای شگرف این درباری خود ارج گذاشت و در سال ۱۴۷۲ م. لقب امیر به او داد (و از این رو است که تاریخ نگاران اغلب او را امیر علیشیر نامیده‌اند) و او را وزیر خود کرد. سلطان حسین با اطمینان به اینکه اداره حکومت را به دست شخصی لایق و کاردان سپرده است، خود از کارهای دولتی کناره گرفت و تا اندازه‌ای به کارهای هنری و از آن بیشتر به «نزدیکی با دختر رز» بقول شاعران آن زمان یا به زبانی ساده‌تر به میخواری پرداخت.

نوائی به فعالیت‌های وسیعی دست زد، مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، گرمابه‌ها و باغ‌ها بوجود آورد. او دانشمندان را از همه جا طلب میکرد و به آنها دستور میداد تا به نگارش وقایع تاریخی و شرح و تفسیر آثار علمی گذشته بپردازند. او موسیقیدانان را تشویق میکرد و نقاشی و معماری و خوشنویسی را در حمایت خود میگرفت. هنرهای تزئینی و همچنین انواع حرف و فنون مورد پشتیبانی نوائی بود. در دوران وزارت او استادکاری به فراگرفتن فن چینی سازی پرداخت و پس از آزمایش‌های بسیار شروع به ساختن چنان کاسه‌های چینی کرد که به زحمت میشد از ساخته‌های کشور چین تمیز داد. همین استادکار ساعتی ساخت که مردی چوب به دست وقت را با نواختن ضربه‌ها بر حسب شماره ساعت‌ها اعلام میکرد.

نوائی رفته رفته به برنامه‌های اساسی خود جامه عمل پوشید؛ با بهبود بخشیدن وضع زندگی توده‌های وسیع مردم، از شدت استثمار آنها کاست و اقتصاد ملی از هم گسیخته را احیا کرد. این نوع فعالیت نوائی با مخالفت دار و دسته درباری روبرو میشد و آنان خاصه از همین بابت به هیچ‌رو نمیتوانستند به حکومت کسی تن دهند که از خانواده‌های سرشتاس نبود. به او تهمت‌های زشت و ناروا زدند و او در سال ۱۴۷۶ م. از وزارت استعفا کرد. وی به شاعر برجسته و شیخ طریقت عبدالرحمن جامی (۱۴۹۲ - ۱۴۱۴ م.) که دارای نفوذ بسیار بود و بعنوان عارف و اصل کم‌وبیش زانو حساب میبردند نزدیکی جست.

تصوف آسیای میانه در این عصر با آنچه در قرن‌های دهم و یازدهم وجود داشت و تمام افراد مترقی کشور به دور محافل صوفی‌گری جمع شده بودند، کاملاً متمایز بود. بسیاری از پیران طریقت در آسیای میانه - مانند خواجه احرار معروف در سمرقند - بسوزت فنودالهای روحانی بزرگی درآمده بودند و همه فعالیت‌های آنان در جهت منافع حکمرانان و وابستگان‌شان و اندوختن ثروت‌های کلان بود.

ولی جامی از این دارو دسته ارتجاعی جدا بود. او میراث

تصوف قدیم را حفظ میکرد و شخصی دانا و طرفدار فلسفه ابوعلی سینا و عقاید پیچیده وحدت وجود ابن‌العربی معروف بود. نوائی بانزدیکی به جامی تمام قسمت‌ها و رشته‌های وسیع فلسفه اسلام را کشف کرد و از آنها آگاهی یافت. نوائی به جامی ارج بسیار میگذاشت و او را مربی روحانی خود و خود را شاگرد او میشمرد. او دربارهٔ برخورد خود با جامی کتابی جداگانه به رشته تحریر درآورده است.

با آنکه نوائی از امور دولتی کناره گرفت، ولی اقامتش در پایتخت به هر حال موجب نازاحتی نوکران دربار بود. نوائی در منظومه‌های خود از گذشته دور صحبت میکرد، ولی بزرگان بخوبی میفهمیدند که بسیاری از بیت‌های منظومه‌های او بی‌قانونی‌های فاحشی را نشان میداد که در اطراف سلطان مست و لاابالی جریان داشت، آنها در می‌یافتند که نوائی همچنان پس از استعفا هم برایشان وحشت‌آور است و اشاعه آثار او در میان مردم میتواند به آبرو و اعتبار اشراف - که تازه خود چندان آبرو و اعتباری نداشتند - لطمه بزند.

در نتیجهٔ توطئهٔ چینی‌دشمنان، نوائی ربه حکمرانی استرآباد منصوب و در واقع تبعیدش کردند. دشمنان نوائی جرات توکل به اقدامی شدیدتر از این دربارهٔ او نداشتند چه میدیدند که او در میان قشرهای مختلف مردم از احترام بسیار برخوردار است.

نوائی در استرآباد دوباره به فعالیتی پر جنب و جوش افتاد، ولی همه چشمش بسوی زادگاهش هرات بود. او این شهردار دوست میداشت. همهٔ دوستان و شاعران مورد علاقه و مربی او جامی در آنجا بودند. او کوشش کرد تا به زادگاهش برگردد، ولی مواجعه با مخالفت شد. دشمنان نوائی برای اینکه بطور قطع از دستش‌رهایی یابند، توشیهند تا او را مسموم کنند. سوء قصد انجام نگرفت و نوائی که سخت خشمگین گشته بود با احتمال آن که در باریان پس از این رفتار زشت در وضعی نخواهند بود که از وی اطاعت و فرمانبرداری بخواهند خود شرانه به هرات رهسپار شد. این بار نوائی موفق به کسب اجازه شد که بدون اشتغال به کارهای دولتی در پایتخت بماند

و در زمرهٔ مقرران درگاه درآید. نوائی
این سالها بر نوائی در وطنش بسختی گذشت. در سال ۱۴۹۲ م. دوست صمیمی او جامی درگذشت. توطئه چینی‌ها ادامه یافت. کار بجائی رسید که در سال ۱۴۹۹ م. حیدر، برادر کوچک نوائی، به اتهام شرکت در جنایت دولتی محکوم به اعدام گردید. آنوقت نوائی به این فکر رسید که برای همیشه جلای وطن کند و به بهانهٔ زیارت مکه از هرات خارج شود.

اما در این آثار موفق نشد. در سال ۱۵۰۰ م. بین سلطان حسین و پسرش رنجش و تقاری در گرفت. سلطان حسین مجبور شد پایتخت را ترک کند و برضد وارث تخت و تاج خود لشکر بکشد. اداره حکومت هرات به عهده نوائی که دوباره به وزارت برگزیده شده بود و همچنین به شخص درباری دیگری محول گردید. سلطان حسین پس از سر و صورت دادن به کارهای خود در ماه دسامبر به هرات برگشت. طبق رسم و عادت همه بزرگان میبایست به پیشواز فرمانروای خود بروند. صبح زود روز ۲۸ دسامبر نوائی همراه با سایر امیران برای استقبال از شهر خارج گردید. هنگامی که موکب سلطان نزدیک شد، نوائی میبایست از سب بزیر آمده زمین ادب ببوسد، ولی ضعف نوائی به حدی بود که او پس از تعظیم کردن نتوانست بلند شود و افتاد. او را به هرات آوردند، پزشکان را فرا خواندند، اما وضع مزاج او بیش از پیش رو به وخامت نهاد و نوائی در سوم ماه ژانویه سال ۱۵۰۱ م. جهان را بدرود گفت.

نوائی را در کنار مسجد بزرگ هرات به خاک سپردند و سراسر مردم شهر در مراسم به خاک سپردنش شرکت جستند.

چنانکه یادآوری شد، ادبیات نقش برجسته‌ای در زندگی شهر هرات بازی میکرد. از گواهی معاصران میدانیم که هیچ مجلسی بدون شرکت شاعران و ادیبان تشکیل نمیند، در میان آنان اغلب مباحثات ادبی در میگرفت، موضوعهای بفرنج و پیچیده‌ای برای طبع آزمایی به شاعران عرضه میگشت و هر کس به پیروزی میرسید به دریافت پادشاهی و صله‌های بزرگ مفتخر میشد.

ذکر نام چندتن از برجسته‌ترین شخصیتها کافی است تا تجسم کاملی از رونق ادبی مکتب هرات داشته باشیم. قبلا درباره جامی بزرگترین شاعر آن زمان صحبت کردیم. کسان دیگری که با وی ملحق شدند عبارت بودند از: برادر زاده اش هاتمی (وفات سال ۱۵۲۱ م.) که در قصیده‌های خود نوائی تمجین میکرد، اهل شیرازی (وفات سال ۱۵۳۶ م.)، هلالی استرآبادی (وفات سال ۱۵۳۲ م.) که در فن شعر مهارت حیرت انگیزی داشت و همچنین واصفی شاعر تاجیک که یادداشتها و خاطرات جالب توجهی به یادگار گذاشته است.

حسین کاشفی خطیب شهر هرات (وفات سال ۱۵۰۴ م.) که با استادی و سبک خاص خود داستانهای، کلیله و دمنه، راپنام «انوار سبیلی» از نو به رشته تحریر درآورده است، نمونه نثر آن دوران را در برابر ما میگذارد. دولتشاه سمرقندی مجموعه‌ی بنام «تذکره الشعراء» تالیف نمود که گذشته از پاره‌ای انتباهات و مطالب غیر دقیق، رویهم تجسم درست و روشنی از آنچه در محافل

ادبی هرات آن زمان دارای ارج و قیمت بیشتری بوده ، در اختیار ما میگذارد .

آثار پرارزشی در زمینه تاریخ نگاری بوسیله مورخان معروف میرخوند (وفات : ۱۴۹۸ م .) و خوند میر (۱۵۳۵ - ۱۴۵۷ م .) که نیز شرح زندگانی نوائی را بدستور سلطان حسین به رشته تحریر درآورده تدوین گردیده است ...

میتوان گفت که بهترین استادان سخن آسپای میانه و خاور نزدیک در هرات گردآمده بودند . از خصوصیات مشترک آثار همه شان توجه خاص به صنایع لفظی بود . شاعر در هر مضمون که شعر میسرود میبایست نشان دهد که از عهدۀ همه آزمایش های گذشتگان برمی آید و در زمینه شکل و قالب سخن هیچ مشکلی نیست که موجب سرافکنندگی وی گردد . هر گونه شعر ، خواه قصیده های بلند و خواه غزل های کوتاه ، با الزامات دشواری که شاعر بر عهدۀ میگیرد پیروزی دیگری بر قواعد شعری است . اهلی منظومه ای سرود که سراسر آن ذوقافیتین است و به دو وزن مختلف خوانده میشود . شاعر در غزل قافیه های دشواری انتخاب میکند و ردیف های بغرنج بکار میبرد و چه بسا در هر بیت خود را ملزم به آوردن کلمات معین میکند که پیوند دادن شان به یکدیگر سخت دشواری نماید ، مانند کلمات « شتر » و « حجره »

پیداست که این تلاش در زمینه کمال قالب شعری چه بسا که بنحوی ناخوشایند بر مفهوم و محتوای شعر تأثیر میگذارد . شاعران در کوشش خود برای چیره شدن بر این دشواریهای گنج کننده ، دیگر چندان سعی نداشتند که وارد عمق و ظرافت بررسیهای روانشناسی شوند . همچنین پیچیدگی فوق العاده شکل و قالب موجب می شد که این نوع شعر اساساً تنها در محافل بسیار محدود و کوچک خوانندگانی راه پیدا کند که به همه رموز سخنوری آشنا بوده می توانستند به ظرافتکاریهای این بازیهای پر دردسر پی ببرند و حال آن که توده های وسیع کمتر از آن چیزی دستگیرشان میشد .

طبق سنت دیرین ، زبان ادبی اصلی آن عصر همانا فارسی دری بود که در آثار شاعران بخارا و سمرقند در قرن دهم میلادی در کمال فصاحت و بنحوی درخشان بسط یافته بوده و از آن پس در سرزمین های وسیعی از دریای مدیترانه تا رود گنگ بعنوان زبان شعر و ادب رواج داشته است . در مدت پنج قرن آشنائی با این زبان نه تنها در حدود و لغور خلافت سابق عربی بلکه حتی در خارج از مرزهای آن برای هر فرد مهذب لازم و ضروری بوده است . پیشرفت هایی که در زمینه ادبیات این زبان حاصل شده بود بمیزان قابل توجهی بعلمت آن بود که ده ها ملت مختلف در بوجود آوردن آن

شرکت داشتند و هر کدام قسمتی از اندوخته های فرهنگی خود را وارد آن میکردند .

با این وصف ادبیات زبان دری در آن زمان یگانه ادبیات آسیای میانه نبود . در سالهای ۱۰۶۹ - ۱۰۷۰ میلادی یوسف بلاساقونی در شهر کاشغر منظومه ای بنام « حکمت سعادت خیز » به زبان اویغوری نوشت . و در نیمه اول قرن دوازدهم احمد یسوی پیرطریقت صوفیان میکوشید تا به زبان مادری مردم نواحی شمال دریای آرال و دریای خزر سخن بگوید .

در قرن چهاردهم در «سرای» پایتخت قزل اردو ادبیاتی به زبان قپچاقی بوجود آمد . موفقیت های قابل توجهی که این امر در آنجا بدست آورد و همچنین آثار درخشان شاعرانی که در همان اوان در آسیای صغیر شعر میسروده اند مرهون اردو کشی های وسیع مغولان در آسیای مقدم بود .

استیلای مغول لطمه شدیدی بر اشراف ایرانی وارد ساخت و با سقوط آنان پایه های تسلط زبان فارسی نیز متزلزل گشت . ولی هنوز دم زدن از پیروزی هر یک از شاخه های زبان ترکی بر زبان فارسی دشوار مینمود . برای اثبات تساوی حقوق زبان مادری و برای آن که همدریف زبان فارسی قرارداد شود علاوه بر فراگرفتن تمام میراث ادبی قدیم ، تسلط بر زبان مادری تا آن اندازه که آثار بوجود آمده بدان زبان از حیث شکل و قالب پست تر از نظم فارسی نباشد نیز ضرورت داشت . اما با در نظر گرفتن کمال فوق العاده ای که تا آن زمان نصیب نظم فارسی شده بود و نیز با یادآوری این نکته که بسیاری از شاعران (غیر ایرانی) بجای بسط و توسعه زبان مادری خویش نبوغ خود را صرف بسط و تکمیل ادب فارسی میکردند بخوبی معلوم میشد که این مسئله تقریباً لاینحل بوده است .

با این همه زمان موکداً اقتضا میکرد که این مسئله حل گردد . زمامداران نیز در این باره سعی و کوشش داشتند . اگر در قرن های یازدهم و دوازدهم نمایندگان اشراف ترک - غزنویان و سلجوقیان - معمولاً آثار ادبی خود را به فارسی و یا حتی به زبان عربی مینوشتند ، در عوض شاهزادگان تیموری که بسیاری شان دارای ذوق و استعداد ادبی بودند دیگر به زبان مادرین خود روی می آوردند . این زبان را اروپائیان چغتائی نام داده اند (از چغتای - سرسلسله دودمان تیمور) ولی خود ادیبانی که به این زبان می نوشتند آن را « ترکی » مینامیدند ، زیرا منظورشان آن نبود که این زبان تنها در خدمت یکی از اقوام ترک ساکن آسیای میانه باشد بلکه میبایست حتی الامکان همه شان را بکار آید . از آنجا که این زبان

منشاء زبان ادبی از یکی معاصر می باشد، برخی از دانشمندان پیشنهاد میکنند که «از یکی باستانی» نامیده میشود و این پیشنهاد چندان بی اساس هم نیست.

از تیموریان کسانی که به این زبان نوشتند اینان را میتوان نام برد: سیداحمد نوّه تیمور که در سالهای ۳۶ - ۱۴۳۵ میلادی «کتاب عشق» را نوشت، بابر (۱۵۳۰ - ۱۴۸۲) که پس از سوانحی چند امپراطوری مغول را در عهد بنیاد گذاشت دیوان غزلیات و شرح وقایع بسیار جالبی از زندگی خود به زبان ساده و روشن دارد که آن را «بابرنامه» نام داده است، همچنین سلطان حسین بایقرا دیوان غزلیاتی از خود بجا گذاشته است که در آن «حسینی» تخلص کرده است.

شاعران حرفه ای نیز به تشویق زمامداران از زبان فارسی روی گردان شدند و به آزمودن طبع خویش در سرودن شعر به زبان مادری پرداختند. شاعرانی چون امیری، عطائی، سکاکی (متوفی بسال ۱۴۷۱ یا ۱۴۷۲)، لطفی (۱۴۹۲ - ۱۳۹۵) و دیگران به موفقیت های قابل ملاحظه ای در این زمینه نایل شدند.

ولی با همه موفقیت هایی که این شاعران بدست آوردند، هنوز حل مسئله دور بود. این کار میبایست بدست نوائی انجام پذیرد. این شاعر نابغه دانشمندی حقیقی نیز بود. او ضمن بررسی دقیق زبان مادری به این نتیجه قطعی رسید که زبان مادری او گذشته از آن که از نظر غنا و قدرت بیان از زبان فارسی عقب نمی ماند، برای ادبیات منظوم امکانات خیلی بیشتری هم بوجود می آورد.

نوائی، پس از فرا گرفتن همه میراث ادبی شعر فارسی و فراهم آوردن دیوان غزلیاتی با تخلص «فانی» (۱) به زبان فارسی (۲) قواعد شعر فارسی را در سرودن شعر به زبان مادری خویش بکار برد. نخستین دیوان شعر او در سالهای ۱۴۶۵ و ۱۴۶۶ میلادی، یعنی هنگامی که مؤلف آن بیست و چهار سال داشت بصورت کامل تنظیم

۱- او فقط در شعرهایی که به زبان مادری سروده خود را «نوائی» نامیده است.

۲- من تاکید میکنم که دیوان فارسی نوائی از نظر تقدم زمانی نخستین آثار وی باشد. چونه ز موفق نشده ام نسخه های دستنویس این دیوان را بینم بنا بر این درباره تاریخ آن نمیتوانم چیزی بگویم. علاوه بر آن میتوان فکر کرد که این دیوان هم طی چند سال متوالی نوشته شده و خیلی دیرتر از آن تاریخ بطور قطعی مورد تصحیح قرار گرفته باشد. آنچه میخواهم بگویم تنها همین است که تسلط او بر فنون شعر به زبان فارسی میبایست مقدم بر سرودن اشعار به زبان مادری باشد.

گردید. ولی او سرودن غزل را تا روزگار پیری رها نکرد و چهار جلد دیوانش همه مراحل زندگی او را منعکس مینمایند.

کارهای نوایی در زمینه بررسی ادبیات در کتاب «مجالس النفایس» که در آن اطلاعاتی درباره شاعران و کیفیت آثارشان فراهم آمده بخوبی جلوه گر شده است. در آخر این کتاب سه رساله نسبتاً کوچک تاریخی وادبی در شرح حال جامی و دو تن شاعر دیگر آمده است.

مسائل نظری مربوط به زبان و ادبیات در کتاب بسیار جالب «محاکمات اللغتين» و در آثار نسبتاً کوچک مربوط به عروض و فن سرودن چیستان (رساله معما) مورد بحث واقع شده است. همچنین يك سلسله از کارهای او نیز به تحقیق در تاریخ پادشاهان قدیم ایران، پیغمبران و پیران طریقت صوفیه اختصاص یافته است. لیکن مهم ترین آثار نوایی شش منظومه بزرگ اوست که در سالهای ۱۴۸۳ تا ۱۴۸۵ میلادی سروده و این منظومه ها عبارتند از: «حیرت الابرار» که دارای مضمون فلسفی است، «لیلی و مجنون» درباره عشق رقت انگیز مجنون شاعر عرب، «فرهاد و شیرین»، «سبعة سیاره» در تاریخ بهرام گور پادشاه ساسانی، «سد سکندر» که گزارشی است از افسانه اسکندر مقدونی و همچنین منظومه کنایت آمیز «لسان الطیر».

در این مقاله کوتاه ماسعی نخواهیم کرد تا همه آثار نوایی را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم. کافی است گفته شود که همه اسلوب ها و شیوه های اساسی ادبی زمان او در این آثار بکار گرفته شده و این امر هم اتفاقی نیست و نشان میدهد که نوایی با آگاهی کامل از همه شیوه ها استفاده میکرده است تا عامه مردم را متقاعد سازد که زبان مادری او میتواند از عهده همه دشواری های آفرینش ادبی اعم از بیچیده ترین استعارات و کنایات یا کار دقیق علمی برآید.

درباره منظومه های نوایی پیش از هر چیز باید خاطر نشان ساخت که همه شان «نظیره» و پاسخی بر منظومه های شاعران پیشین فارسی میباشد. پنج منظومه نخستین تکرار موضوع های اساسی خمسة نظامی شاعر بزرگ پارسی گو بوده و منظومه آخرین در پاسخ «منطق الطیر» اثر فریدالدین عطار (۱۲۳۰ - ۱۱۱۹) است.

ساختن این گونه نظیره ها در خاور نزدیک رواج کامل داشت. قواعد اساسی این شیوه بشرح زیرین است: شاعر موضوع نوشته یکی از پیشینیان خود را انتخاب میکند، نامهای قهرمانان اصلی و برخی نکات عمده اثر را نگه میدارد ولی در پروراندن صفات و خصال

قهرمانان و در مستدل داشتن هر کاری که از ایشان سر میزند و در بهم پیوستن واقعات به صلاحدید خود عمل میکند. این کار نوعی مسابقه باشاعر پیشین بشمار می‌رود. خواننده - در صورتی که با منظومه قبلی آشنائی داشته باشد - پایان داستان را از پیش میداند، اما خواندن اثر خاصه از این لحاظ جالب است که خواننده میخواهد بداند این زور آزمائی و برخورد چگونه پایان مییابد و گوینده اثر نوین چگونه داستان را به مرحله گره کشائی میرساند و اعمال قهرمانان خود را چگونه مدلل میدارد. در نظیره سرائی معمولاً نام منظومه طوری انتخاب میشود که اشاره‌ای به نام منظومه اصلی باشد. وزن شعر هم همان است و بر همان گونه قافیه بندی میشود.

نظیره یا پاسخ میتواند با اصل فرق بسیار داشته باشد. نظیره‌های شاعران بیمایه غالباً تقلید نامطبوع و ناموزونی از اصل است. اما نظیره شاعران درجه یک همیشه اثری برجسته و خاص بوده بتمام معنی کلام شخصیت و فردیت دارد. گاه نیز مطابقت منظومه ها بقدری کم است که اگر تکرار اسامی قهرمانان نباشد بدشواری میتوان تصور کرد که سرو کار انسان با نظیره یا پاسخ فلان منظومه فلان شاعر متقدم است.

در بررسی منظومه های نوائی باید همه این نکات را در نظر گرفت. بسیاری از شرقشناسان باختر زمین از این که منظومه‌های نوائی از لحاظ موضوع با خسته نظامی مطابقت دارد چنین نتیجه گرفته اند که نوائی مترجم آن‌ها از فارسی بوده فاقد ابتکار و ابداع است. اما این خود کمالات گمراهی است. و پیش از هر چیز فعالیت جامی دوست نوائی را از این نظر چگونه میتوان توجه کرد؟ چه او نیز نظیره‌هایی در برابر منظومه های نظامی - هر چند به زبان فارسی - نوشته است. آیا باید چنین نتیجه گرفت که آواز فارسی به فارسی ترجمه میکرده است.

درجه نزدیکی دو اثر به یکدیگر با مقایسه و مقابله دقیق آن‌ها تعیین شدنی است. شرقشناسان باختر تمایلی به این کار نداشته اند و بطور کلی ادبیات مشرق زمین با دقت و تعمق بررسی نمیشد، و تازه در صورت بررسی، نوائی که بحق میباشد مورد توجه قرار گیرد همیشه از مد نظر شرقشناسان دور میباشد. کافی است گفته شود که تاکنون حتی یکی از آثار متعدد نوئی بشکل منقح علمی تدوین و انتشار نیافته است. تاچندی پیش برای بررسی و تحقیق این آثار نسخه‌های چاپ سنگی آن‌ها مورد استفاده قرار میگرفتند که البته نمیتوانند چندان مورد اعتماد باشند. اما بتازگی همه آثار نوئی بر اساس منابعی که در کتابخانه‌های اتحاد شوروی موجود و مشتمل بر نسخه های خطی بسیار زیبایی است که در زمان حیات

شاعر نوشته شده و با مینیاتور های عالی زینت یافته اند آماده چاپ و انتشار میشود. (۱)

صرفنظر از آن که منظومه های نوائی نظیره یا پاسخ آثار نظامی و همچنین آثار امیر خسرو دهلوی (۱۲۲۵ - ۱۲۵۳) شاعر شهیر هندو فارسی و یکی از نخستین پیوندگان راه نظامی میباشد، پژوهشی و بررسی سالهای اخیر بدرستی ثابت کرده است که اطلاق عنوان ترجمه بر آثار نوائی بهیچ وجه جایز نیست. همینقدر میتوان گفت که نوائی بدون علت به رقابت با یکی از بزرگترین شاعران شرق برنخاسته است. اوضمن آن که از نظامی پیروی میکرد و الهام میگرفت، گویا میخواست نشان بدهد که از نظامی هراسی ندارد و میتواند در زبان مادری خود به همان توفیقی نایل شود که در زبان فارسی نصیب نظامی شده است.

منظومه های نظامی برای نوائی تنها نوعی انگیزه برای سرودن بوده است. تطابق و گسترش موضوع تنها در موارد معین مشهود است، و تازه نوائی سراسر ترکیب منظومه و صفات و سنجایی قهرمانان را تغییر میدهد و بسپازی از مضامین نظامی را از منظومه ای به منظومه دیگر منتقل میکند. این نکته بیش از همه در منظومه «فرهاد و شیرین» نوائی جلوه گر میشود. رابطه فرهاد و شیرین با «خسرو و شیرین» نظامی آشکار است و خود نوائی آن را در مقدمه منظومه خویش یادآوری میکند. ولی ترکیب منظومه بقدری تغییر یافته که اگر تطابق نامهای قهرمانان اصلی نباشد بزحمت میتوان به رابطه موجود بین این دو اثر پی برد.

۳

«خسرو و شیرین» نظامی در سال ۱۱۸۱ میلادی سروده شده و احتمالاً در سال ۱۱۹۱ کم و بیش تغییر و اصلاح یافته است. موضوع اساسی آن عشق خسرو پرویز پادشاه ایران (۶۲۸ - ۵۹۰) به شهبانوی زیبای خود شیرین میباشد و بی شک روایت آن پیش از حمله عرب به ایران بشکلی در اخبار رسمی درباری ساسانیان که در قرن هفتم تدوین شده ثبت گردیده بوده است. بموازات این روایت رسمی روایت های دیگری نیز میان مردم وجود داشت که بنحوی از انحاء با قهرمانان آن ارتباط مییافت. این روایت ها در وطن شیرین - اران - نیز زبان مردم بود، زیرا نظامی خود اشاره میکند

۱- این مقاله در حدود ده سال پیش نوشته شده است و میتوان یقین داشت که آثار نوائی همچنانکه در متن اطلاع داده شده تاکنون به چاپ رسیده و انتشار یافته است. (پیام نوین)

که در بردع (۱) روایتی از این افسانه را یافته است که اندکی با شکل معمولی آن که در شاهنامه فردوسی آمده فرق دارد. نظامی در سرودن منظومه خود میخواست است سیمای کنیز بسیار زیبای قیچاقی خود «آفاق» را که نخستین زن وی بود بزودی از دست رفت جاودان سازد. چنانکه خودشاعر میگوید چهره اصلی منظومه او شیرین است که همانند و شبیه آفاق پرداخته شده است. نظامی مسئله روانشناسی پیچیده‌ای را به میان می‌نهد: دو قهرمان شیرین زادوست دارند. یکی از آن دو - خسرو - پادشاهی است زیبا و دلیر و ماهر در همه فنون سوازی و پهلوانی ولی سبکسر و ناپایدار و بی‌اراده که بیشتر به خوشگذرانی گرایش دارد تا به کارهای جدی. عشق خسرو خودپرستانه است. او بیشتر پی‌لذت میرود و پس از رسیدن به هدف خویش میتواند همه سوگند های پرشور خود را فراموش کند و بدنبال ماجرا های تازه‌عشقی برود.

دلدادۀ دوم - فرهاد، صنعتگری است ساده ولی در کار خود استادی بسیار بزرگ که هیچ مانعی نمیتواند سد راه او شود. نیروی افسانه‌وار بازوان و هنر بی نظیر دست‌های او به وی امکان میدهند که سنگ خاره را خرد کند و بر صخره‌های کوه آثار شگرف معماری و حجاری بوجود آورد. او بی‌آنکه شیرین را دیده باشد عاشق وی است. روزی که شیرین فرهاد را به قصر خود فرا میخواند و دستور ساختن نهری از میان سنگ بدو میدهد چهره به فرهاد نمی‌نماید و از پشت پرده با او سخن میگوید. عشق فرهاد از همه بابت بعکس عشق خسرو است. فرهاد همه نیروی همه وجود خود را در پای معشوقه بی‌همتای خود میگذارد و طالب پاداشی نیست. خود عشق - عشق جانگداز و جانسوز برای او بهترین پاداش است. فرهاد نمودار کار و زحمت و تجسم قدرت تسخیرناپذیر ملت بود.

شیرین از عشق فرهاد آکمی دارد، دلش بر او میسوزد و میکوشد که وی را یاری کند، اما نمیتواند دوستش بدارد، زیرا قلب وی در گرو مهر خسرو است. شیرین میداند که خسرو شایستگی ندارد و از لحاظ صفات انسانی با فرهاد قابل منایسه نیست و حتی پائین‌تر از اوست. چه بسا که شیرین از اعمال خسرو شرمنده میشود، ولی نمیتواند بر عشق خود به خسرو غلبه کند. شیرین از یگانه راهی که امکان حصول نتیجه داشته باشد وارد میشود: با استفاده از همه امکاناتی که در اختیار دارد میکوشد تا خسرو را تا حد خویشترن ارتقاء دهد. این کار آسان نیست.

۱- شهری بوده است در ارمنستان که پس از حمله مغول ویران شده است.

خسرو پیاپی دست به اعمال ناشایست میزند ولی عشق نیرومند شیرین بر همه موانع چیره میگردد و در پایان منظومه خسرو به صورت قهرمانی جلوه گر میکند که آماده فداکاری و جان نثاری است. و اما عشق نیروی فرهاد را دو برابر میکند و او بر اثر سودای خویش موفق به هنرنمایی افسانه‌واری میشود. یعنی به تنهایی از میان خارهای بیستون راه باز میکند. البته هنرنمایی او هیچ‌چیز نمیتواند شیرین را بر آن دارد که او را در دل خویش جانشین خسرو کند و از پیش هم روشن است که تلاش های فرهاد بیسوده خواهد بود. اما خسرو از این همه چیزی نمیداند و با احساس خطر از عشق پر عظمت فرهاد او را به تدبیری پلید میکشد.

پس بدین ترتیب منظور اصلی منظومه های نظامی نشان دادن مبارزه درونی قهرمانان است. همین خود مرکز ثقل منظومه را تشکیل میدهد و به همین دلیل است که نظامی در منظومه خویش دارد که تأثرات آنان در گفتگویشان منعکس گردد. کنش های خارجی کمتر وصف میشود و تنها نکات اساسی نمایان میگردد و برخی از حوادث که فردوسی به تفصیل به شرح آن پرداخته است بطور کلی از قلم می افتد و گویی که نظامی معتقد است تعریف آنچه بر عامه روشن است ارزشی ندارد.

نظم و ترکیب منظومه نوائی یکی غیر از این است. دانشمندان شوروی بارها تغییر کامل چهره خسرو را متذکر شده اند. خسرو نوائی ستم‌پیشه‌ای خونخوار و فاقد هرگونه صفات مثبت است. نوائی از سن و سال او در هیچ جا سخن نمیگوید، ولی پیداست که این همان خسرو زیبای افسانه‌ای نظامی نیست، بلکه مردی است که بزودی پایه سن میگذارد و میخواهد به هر چیزی که هوسش انتضا کند دست یابد. او برای ارضای بلهوسنی های خود آماده هر کاری است، با فراغ خاطر خون میریزد و بی‌تزلزل خدعه و خیانت پیشه میسازد.

همچنین فرهاد نوائی شبیه فرهاد نظامی نیست. پیش از هر چیز نوائی در این جا از منظومه امیر خسرو دهلوی پیروی میکند و فرهاد را پسر خاقان چین معرفی مینماید، نه آن صنعتگر ساده‌ای که نظامی ساخته است. باید در نظر داشت که چین موصوف نوائی همان ترکستان چین است و از همین رو است که فرمانروای آن خاقان نامیده میشود و اگر نوائی به خود چین نظر داشت میبایست او را فغفور بنامد. به عبارت روشن‌تر فرهاد با خود شاعر تا حدی از یک ملت است. از نظر سیمای ظاهر، فرهاد نمونه کامل یک شاهزاده افسانه‌است. ولی گذشته از همه هنر ها و شایستگی هائی که

لازمه مقام اوست ، فرهاد نوائی دارای خود ویژگیهای مشخصی است که ما را به مراتب قرن پانزدهم میکشاند ، و آن عبارتست از عشق پرشور وی به هر نوع هنر انسانی و عطش وی برای این که خود نیز به اسرار هنر دسترسی یابد . خصلت غیرعادی دیگرش عشق به مردم و سعی در کاستن از رنج و عذاب ایشان و جلوگیری از هرگونه ستم در حق آنان است .

نمیتوان شك داشت که نوائی در منظومه خویش صفات جدیدی را در پرداختن چهره فرهاد بدو تسببت داده ، صفاتی که بشردوستی خود گوینده و نفرت و بیزاریش از ستمکاری و عشق وی به پیشه‌ها و هنرها و عطش زیاد از حدش نسبت به دانش به وی تلقین مینموده است .

پس نوائی با دگرگون ساختن خصوط چهره فرهاد ناچار بوده است ترکیب منظومه خود را تغییر دهد . چنانکه خود او در آغاز داستان میگوید ، لازم بوده است که « سرگذشت قبلی » قهرمان اصلی را بیآورد . در این زمینه نظامی هیچ مطلبی در اختیارش نگذاشته بود . برای نظامی فرهاد چهره‌ای فرعی است و بنا بر این وصف گذشته او و گفتن این که او تا پیش از ورود به قصر شیرین چه میکرده برایش غیر ضروری بوده است .

نوائی برای پرداختن سرگذشت فرهاد از مضامین فرهنگ عامه کمک گرفته و داستان پرمجرای کاهلی بوجود آورده است . در این داستان از صنودقچه مرمر ، از جهانگردی سرشار از حوادث در جستجوی پیرفرزانه ، از نبرد با ازدها و زردخورد با اهریمن بدکار سخن رفته است . شاعر چنان ترویج بهیم پیچیده‌ای بوجود می‌آورد که نمیگذارد حتی دقیقه‌ای هم خواننده انصراف یابد .

در منظومه نوائی حتی خود عشق به صورت دیگری آمده است . این عشق ساده انسانی نیست ، بلکه جذبه‌ای است که همه چیز حتی وجود عاشق را مستهلک میسازد و فرهاد را به مجنون - قهرمان دیگر عشق در مشرق زمین - شبیه و نزدیک مینماید . امکان دارد گفته شود که فرهاد نوائی همان مجنون است ، جز آنکه وی شخصی است فعال و در راه رسیدن به هدف های خود کوشا ، و تنها هنگامی که با معشوقه روبرو میگردد همه قدرت خود را از دست میدهد و همینقدر از او برمی‌آید که سر فرود آورد . تصادفی نیست که فرهاد نوائی غالباً خود را با مجنون عاشق افسانه‌ای عرب مقایسه میکند .

شیرین در منظومه نوائی دیگر آن نقش بزرگی را که نظامی برایش قایل شده دارا نیست ، و البته هم فرهاد را دوست میدارد نه خسرو را . این زن دلدادۀ شیدا نسبت به عاشق خود وفادار و در

راه او آماده همه گونه نداکاری است ، همین و بس . او دیگر هیچ نیازی ندارد که در برخورد و مناقشه با دلدار یا در زمینه دشواری تجدید تربیت او غمی به دل راه دهد .

در منظومه نوائی حتی چهره های درجه دوم تغییر یافته اند . شاپور نقاش در منظومه نظامی با آن که رفیق مدرسه فرهاد است و باز نوعی جاسوس و کارگر از خسرو میباشد . بوسیله اوست که خسرو از وجود شیرین باخبر میشود و با میانجیگری اوست که ماجرای عشقی سر میگیرد ، نقش واسطه را بر عهده داند و سپس هم دستورهای گاه نه چندان جوانمردانه خسرو را - در حقیقت با بی میلی فراوان - به اجرا میگذارد . و درست با میانجیگری اوست که کار به پیوند می انجامد و شیرین همسر خسرو میگردد .

در منظومه نوائی شاپور تنها با فرهاد ارتباط دارد . او دوست فرهاد است و در همه لحظات سخت به او کمک میکند و آماده است که در راه او از جان بگذرد . ذکر این نکته جالب است که چنین تغییری در نقش شاپور تا حدی هم نقش او را بعنوان نقاش تضعیف کرده است . در منظومه نظامی داستان با ترسیم صورت خسرو بوسیله شاپور آغاز میشود ، اما در منظومه نوائی این نکته دیگر ضرورتی ندارد و با آنکه درجائی بدان اشاره میشود اما دارای نقش مهمی در منظومه نیست .

تفاوت بسیار جالب دیگری در این منظومه همانا تغییر نمایانی است که در مناظر طبیعی وارد شده . با آن که نظامی بهنگام ضرورت میتواند مناظر غیرعادی را هم بطرزی بسیار دلپسند و صفا کند ، باز مناظر فرح انگیز قرن دوازدهم : باغهای پر شکوفه و گل ، چمنزارها و محوطه های سبز و خرم و همانند آنها رامجسم مینماید . نوائی به موازات چنین توصیف هائی ، دوست دارد چیز هائی را که در اشعار خاور نزدیک کمتر مطرح شده بوده در منظومه خود وارد کند ، و آن وصف طبیعت خیالی سرشار از قرینه سازیهائو تضاد های متهورانه میباشد . وصف باغ اهریمن ، منظره عزیمت کشتنی های خاقان چین ، طوفان دریای و همانند اینها از لحاظ تهور فوق العاده در تجسم حیرت انگیز است .

بدین سان معلوم شد که بین منظومه نوائی و منظومه نظامی خواه از حیث ترکیب و خواه از نظر خصایل و سجاویای قهرمانان تفاوت بسیار است . بطور کلی بر شمردن موارد معدود مطابقت آسان تر از تذکار تفاوت های فراوان و بیشمار آن هاست . موارد مطابقت از این قرار است : قهرمانان اصلی به نامهای یکسان نامیده میشوند ، هردو قهرمان شیرین را دوست دارند ، چگونگی کشته شدن فرهاد (آنهم در کلیات امر) و سرانجام چگونگی مرگ خسرو

بطور جزئی در در منظومه باهم مطابقت دارند .
 ولی تقریباً همه این ها نکاتی است که جزو استخوان بندی
 افسانه بوده و تغییر آن امکان نداشته است .
 آنچه آنگه شد بخوبی کافی است تا نشان دهد که پایه های
 اعتقاد آن دسته از شرقشناسان که گفته اند « شیرین و فرهاد »
 ترجمه ای از منظومه نظامی است تاچه اندازه ناستوار است . موارد
 مطابقت در این دو اثر بیش از آن مواردی نیست که گاه دو نویسنده
 در دوره های مختلف دست به نگاشتن همان تاریخی درباره يك
 قهرمان معین میزنند .

اگر « خسرو و شیرین » در ستایش عشق زن که الهام بخش
 دلاوری هاست داد سخن میدهد ، « فرهاد و شیرین » با تغییر دادن
 مرکز ثقل داستان فرهاد را در مقام اول میگذارد ، - و او را تجسم
 عشق از خود گذشته مینماید که بی آن که چیزی برای خود بخواهد
 همه هستی خود را فدا میکند . از آن گذشته موضوع دوستی صمیمانه
 شایور با فرهاد وارد شده است که در منظومه نظامی اصلاً وجود
 ندارد .

تعیین آن که کدام يك از منظومه های نوائی بهتر است دشوار
 مینماید . هر پنج منظومه او خوبست ، ولی درست همین منظومه حاضر
 « فرهاد و شیرین » مینماید خواننده (روسی زبان) را شیفته خود
 سازد ، زیرا این نخستین منظومه ای است از نوائی که به زبان روسی
 و بطور کلی به يك زبان اروپائی ترجمه شده است . وفور حوادث
 داستان ، و صف مناظر بسی گوناگون ، ترکیب خوش ترارش و هماهنگ
 منظومه ، تصویر مفتون کننده فرهاد - این همه موجب میگردد که
 علیرغم طول و تفصیل منظومه خواندن آن بلا نقطاع صورت گیرد . . .

ترجمه : ابوالفضل آزموده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

کتابخانه

بنیاد فرهنگ ایران